

۳۲ ۵۷۱۹۹

به نام معماری

اندیشه‌های هانا آرنت  
فرم‌های زها حدید

www.ketab.ir

احسان اسکندری  
(کارشناسی ارشد معماری)



سرشناسه : اسکندری، احسان، ۱۳۶۶ -  
عنوان و نام پدیدآور: اندیشه‌های هانا آرنٹ فرم‌های زها حدید/ احسان اسکندری.  
مشخصات نشر : تهران: انتشارات علم و دانش، ۱۴۰۲.  
مشخصات ظاهری : ۱۲۶ ص: مصور.  
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۰۲-۵۰-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
موضوع: آرنٹ، هانا، ۱۹۰۶-۱۹۷۵م. -- نقد و تفسیر  
موضوع: Arendt, Hannah -- Criticism and interpretation  
موضوع: آرنٹ، هانا، ۱۹۰۶-۱۹۷۵م. -- دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی  
موضوع: Arendt, Hannah -- Political and social views  
موضوع: حدید، زها ۱۹۵۰ - ۲۰۱۶ م. -- نقد و تفسیر  
موضوع: Hadid, Zaha -- Criticism and interpretation  
موضوع: علوم سیاسی -- فلسفه  
Political science -- Philosophy  
معماری -- فلسفه  
Architecture -- Philosophy

رده بندی کنگره JC۲۵۱

رده بندی دیویی ۳۲۰/۵۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی ۹۴۱۰۵۹



نام کتاب • اندیشه‌های هانا آرنٹ فرم‌های زها حدید

مؤلف • احسان اسکندری

ناشر • علم و دانش

نوبت چاپ • اول، ۱۴۰۲

صفحه آرای • رضا اشتیاقی

طرح جلد • احمد شهبازی

چاپ/صحافی • توس/عطاء/حبیبی

شمارگان • ۵۰۰ جلد

قیمت • ۷۰ هزار تومان

نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، پاساژ اندیشه، طبقه همکف، واحد B6

تلفن: ۶۶۴۱۵۴۵۹-۶۶۴۱۲۵۶۰

ایمیل: teymori\_۱۳۵۵@yahoo.com

سایت: www.elmo-danesh.ir

فهرست:

|                                                  |    |
|--------------------------------------------------|----|
| مقدمه.....                                       | ۵  |
| سرآغاز کتاب وضع بشر.....                         | ۹  |
| وضع بشر the human condition (حال و روز بشر)..... | ۱۳ |
| ۱- زندگی وقف عمل و وضع بشر.....                  | ۱۳ |
| ۲. اصطلاح زندگی وقف عمل (زندگی عملی).....        | ۱۶ |
| ۳. ابدیت در برابر نامیرندگی.....                 | ۱۸ |
| ۲. حیطه عمومی و حیطه خصوصی.....                  | ۱۹ |
| ۴. پولیس و خانه.....                             | ۲۳ |
| ۶. حیطه عمومی: امر مشترک.....                    | ۳۱ |
| اصطلاح عمومی دال بر دو پدیده است:.....           | ۳۱ |
| پدیده دوم در اصطلاح عمومی:.....                  | ۳۷ |
| ۷. حیطه خصوصی: مالکیت.....                       | ۴۱ |
| ۳: زحمت.....                                     | ۴۹ |
| ۸. زحمت بدنمان و کار دستهایمان.....              | ۴۹ |
| ۹. سرشت شیء گونه جهان.....                       | ۵۳ |
| ۱۰. زحمت و زندگی.....                            | ۵۶ |
| ۱۱. ابزارهای کار و تقسیم زحمت.....               | ۶۱ |

- ۶۴..... ۱۲. جهان شیء محور هانا آرتتی
- ۶۵..... ۴: کار (work)
- ۶۵..... ۱۳. دوام بشری
- ۶۶..... ۱۴. شیء گردانی
- ۶۹..... ۱۵. حیث ابزاری و حیوان زحمتکش
- ۷۰..... ۱۶. حیث ابزاری و انسان سازنده
- ۷۲..... ۱۷. بازار مبادله
- ۷۸..... ۵: عمل
- ۷۹..... ۱۸. اکتشاف اهل عمل در سخن و عمل
- ۸۲..... ۱۹. تبدیل عمل به فرم
- ۸۹..... ۲۰. شبکه تودرتوی روابط و داستان هایی که به چهره می آیند
- ۹۲..... ۲۱. کیستی و شبکه تودرتوی روابط در تبدیل به فرم توسط زبان
- ۹۷..... ۲۲. تبدیل روایت (داستان یا قصه) به فرم معماری

فرم تابع معناست ...

یا فرم تابع اندیشه را تمرین کنید یا دیگر معمار نیستید.

EMRAL

#### مقدمه

همانگونه که زaha حدید معماری ناشناخته در زمان حیاتش بود به غیر از عده‌ای اندک که معنای فرم او را درک می‌کردند و عمیقاً بدون استثنا بقیه هنرمندان او را متهم به فرم‌گرایی می‌کردند و نمی‌توانستند عمق معانی فرم‌های او را درک کنند، گرچه اگر جمله برنارد چومی در سال ۲۰۱۶ مبنی بر کاهش دستاوردهای زaha حدید با تنها ستایش فرم‌های منحنی او نبود، امروز هم بر او می‌تاختند و او را در تقلیلی ناعادلانه، فرمالیستی بی‌رحم می‌نامیدند.

فارغ از دعوای معماران برای فرمالیستی بودن یا نبودن زaha حدید، دعوایی در فلسفه بر سر اندیشه‌های هانا آرنت نیز وجود دارد، خیلی‌ها او را در تک جمله ژولیو کریستوآ خلاصه می‌کنند «زندگی یک روایت است». این که چقدر این جمله صحیح است مورد بحث ما در این کتاب نیست بلکه عمق اندیشه آرنتی برای ایجاد پویایی در جهان بشری مورد توجه ماست چرا که به اعتقاد من زaha حدید بر کتاب وضع بشر هانا آرنت آن‌چنان مسلط بود که حتی در کنفرانس‌ها، مقالات و سخنان خود از اندیشه آرنتی ذهن خود دفاع می‌کرد! تمام روایت‌گری‌های هانا آرنتی در «کیستی» آدمی نهفته است



که در شبکه‌ی تو در تویی از روابط در جهان بشری حضور دارد. حضور داشتن یعنی قابلیت ظاهر شدن یا همان من آمده‌ام تا سخنی نو و کرداری را از نو خلق کنم، خالق یک درون که در اعماق وجود من نهفته است که بیدار کردن آن نیازمند شجاعت و جسارت است. زندگی که در آن شجاعت و جسارت تزریق شود آدمی را از زندگی در فضای زحمت (labor)، عرق ریختنی برای نان و زنده بودن با تمام قداستی که در حس زنده بودن و زندگی کردن است، بیرون می‌آورد. قداست زحمت از آن روست که نوع بشر و بشریت تضمین بقا می‌خواهد، نانی به سفره آمده تا زیستن ادامه یابد و تولید مثل بشر ادامه دار باشد. تمام بحث زندگی برای آرنت از این جا شروع می‌شود که این پایان نیست! او بر مارکس می‌تازد، او استخوان‌های توتالیتاریسم را خورد می‌کند تا در اندیشه‌اش زندگی را معنا دهد و نه فقط ادامه صرف! آدمی فقط برای زیستن نیامده است، زیستن زیستن را تغییر دادن، اهداف زندگی آدمیان است که با هم‌اند ولی متمایزند. حیوان زحمتکش، انسانی است که زحمت می‌کشد تا زنده بماند، زندگی کند و در بقای نوع بشر سهیم باشد اما تفاوت زندگی آدمی و حیوانی برای هانا فصل کار (work) بشر را در کتاب وضع بشر او ساخته است. چرا که اگر کار نباشد، کنده شدن آدمی از فضای زحمت بسیار دشوار است. کار، کار است، کار کردنی است از جنس ادغام تلاش، تصور و ایده برای ساختن شیء! این ساختن اشیا، جهان‌ساز است که هانا آن را جهان اشیا بشری می‌نامد. قابلیت ساختن قلمرو انسانی در دل طبیعت یا قلمرو خدایی! طبیعت ثمرده است، کشاورز بذرش را گندم کرده است، نانوا گندم را نان. نان یک محصول آدمی است اما فقط نان برای امروز است یعنی نان برای ادامه داشتن در زندگی بشری هر روز باید تولید شود. نجار ماده خام طبیعت چون چوب را از دست طبیعت در می‌آورد با تصور، ایده یا الگو، میز و تختی می‌سازد، کلمه «ماندگاری» زاده می‌شود. میز حضوری در جهان بشری می‌آید که ممکن است از

حیات خالق‌اش یا استفاده‌کنندگان‌ش بیشتر باشد. کلمه «ماندگاری» تفاوت کار نجار و زحمت نانوا را می‌سازد چرا که یکی خود جهان‌ساز است و دیگری خود نیازمند باز تولید برای حضور است. بر خلاف دوستان اندیشمند من هانا آرنت را عاشق فضای کار می‌دانم جایی که فیلسوفان حیات ذهن را به ماندگار شدنشان در جهان اشیا بشری دعوت می‌کند. او عامدانه در فصل کار، فیلسوفان را به تبدیل اندیشه‌هایشان به شیء یا اشیا ترغیب می‌کند حال این شی‌گردانی کتاب باشد یا شعر، موسیقی یا هنر و معماری! به نظر هانا ساختن مقدس‌تر از زحمت است چرا که این قابلیت را دارد که آدمی را در حوزه زندگی نظری یا در حوزه عمل (action) از خطر فراموشی دور کند، نه تنها جهان اشیا بلکه بی‌معنا می‌دهد، خود حضوری مستقل در جهان اشیا بشری را می‌طلبد.

گرچه در این کتاب اندیشه‌های هانا آرنت در کتاب وضع بشر او مورد بحث قرار دادیم اما یادمان باشد کتاب حیات ذهن او هرگز به تبیین زاهای جدید دور نماند. در فصل عمل (action) کتاب هانا، حضور آدمی در دل آدمیان هدف است. گرچه سوپرکنیویته سخن‌گوی ژولیا کریستوا تحت تأثیر آرنت است اما سخن و کردار در نگاه هانا، اوجی دارد از جنس ظهور که می‌تواند داستان‌ها بسازد و آدمیان را به روایت‌گری از هویت یا کیستی فردی ظاهر شده در جمع وا دارد.

در مقدمه کافی است بدانید که زاهای جدید دختری است که مادر اندیشه‌اش هانا آرنت نام دارد. هانای مادر و زاهای دختر، درس‌آموز نوع زندگی بشری در شبکه‌ای از آدمیان شده‌اند که تولد یا زادگی او، همان نو آمده‌است که می‌تواند سخنی نو و کرداری سترگ داشته‌باشد و روزی از میان می‌رود. چسبیتی رفتنی است اما کیستی ماندنی است! کیستی همان ماندگاری است که روایت شده‌است. این کتاب گرچه تقدیم معماران

شده است اما برای فیلسوفان، شاعران، هنرمندان و هر آدمی از جنس خارج شده از زحمت، آموزنده است چرا که اندیشه‌اش هانایی، تبدیلیش زاهایی و روایتش امرالی است! همیشه معماری برای فلسفه حکم انسان‌ساز و تئوری‌ساز بوده‌است، شاید برنارد چومی، شجاعتی از جنس فلسفه داشت که در خودروی خود را باز کرد تا دریدا را درس جهان‌سازی و ماندگاری دیکانستراکشش را در جهان اشیا بشری بدهد اما این موضوع قدمتی به درازای تاریخ بشریت دارد که همیشه پنهان بوده است!

حضور یافتن در فرم‌های زایا حدید، انسان‌سازی از جنس اندیشه هانا آرتی را، هم خلق می‌کند و هم روایت می‌کند، به من و شما می‌آموزد فرم معماری، معنا دارد، فرم تابع معنا است و نقطه‌زایی که تابع معنا شد در تاریخ ثبت شد.

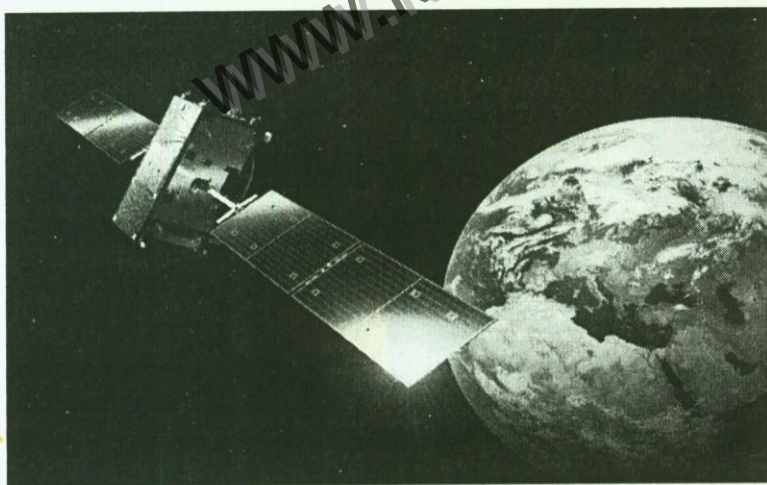
احسان اسکندری



## سرآغاز کتاب وضع بشر

توصیف هانا آرنت از حضور اشیا زمینی که ساخته آدمی است و به دل کیهان فرستاده شده بسیار جالب و خواندنی است. او، در سال ۱۹۵۷ در مورد پرتاب ماهواره به فضا می‌گوید: "این ماهواره چند هفته‌ای توانست، مطابق همان قوانین جاذبه که اجرام آسمانی (مثل خورشید و ماه و ستارگان) را می‌گردانند و در حرکت نگه می‌دارند، به دور زمین بچرخد. بی‌گمان این ماهواره ساخته آدمی، نه ماه بود، نه ستاره و نه جرم آسمانی که بتواند مسیر خود را در ظرف زمانه‌ای که برای ما انسان‌های فانی و محدود زمان زمینی، از ازل تا ابد به درازا می‌کشد پییماید. با این حال این شیء توانست چند صبحی در افلاک بماند و در جوار اجرام آسمانی منزل گزیند و راهی را رفت آن چنان که گویی موقتاً اجازه یافته بود از هم‌نشینی شکوهمند آنان برخوردار شود."

او هم‌نشینی شکوهمند ماهواره را در احترام به قوانین جاذبه و مسیر اجرام آسمانی می‌داند اما ناگهان به متن در روایتش تغییری می‌دهد: "این رویداد از حیث اهمیت هیچ رویداد دیگری، حتی شکافت اتم به پای آن نمی‌رسد."



اگر اوضاع و احوال آزاردهنده نظامی و سیاسی همراه با آن در میان نمی‌بود، با شادمانی بی‌کم و کاست مورد استقبال قرار می‌گرفت! اما در کمال شگفتی، شادمانی از آن، رنگ پیروزمندی نداشت! آنچه در قلوب انسان‌ها جاری بود، احساس غرور یا هیبت، نسبت به عظمت قدرت و سروری آدمی نبود بلکه کل واکنش‌ها اساسش این بود، نفس راحتی بخاطر برداشتن این گام اول به سوی گریز از حبس آدمی در زندان زمین بود! یعنی معنا گرفتن یک جمله دانشمند روسی روی تک ستون مقبره او که ۲۰ سال پیش گفته بود:

"آدمیزاد تا ابد تخته بند زمین نخواهد ماند!"

هانا آرنت می‌گوید: "ما با چیز عجیبی روبرو شدیم و آن این است که زمین را محبس آدمیان پنداشتیم، در حالیکه مسیحیان زمین را دره اشک‌ها خواندند و فیلسوفان، بدن خویش را به چشم محبس ذهن یا نفس خوانده بودند."

و سوال آرنت این است که آیا رهایی و دنیوی (یا غیر دینی) شدن عصر مدرن (که با رویگردانی از خداوندی که پدر انسان‌ها در آسمان بود و نه لزوماً رویگردان از خداوند آغاز شد) می‌بایست با پشت کردن به زمینی که مادر همه موجودات زنده زیر آسمان بود، پایان پذیرد؟ و این جاست که هانا آرنت شروع می‌کند به تعریف زمین و طبیعت با در آن.

زمین همان گوهر وضع بشر است و طبیعت زمینی‌ما از آن است که زیستگاهی در اختیار انسان‌ها نهاده است که می‌توانند در آن حرکت کنند و دم برآورند، نفس بکشند.



صناعت یا مهارت آدمیزاد جهان وجود بشری را از کل محیط زیست حیوانی محض، متمایز کرده اما خود زندگی بیرون این جهان مصنوعی است (جهانی که صنعت و مهارت بخواهد معرفی کند) و از طریق زندگی، انسان با تمام موجودات زنده دیگر مرتبط می‌ماند، اما تلاش‌های علمی، معطوف شده‌است به اینکه زندگی را نیز مصنوع کنند! و این علاقه با پیوند که

انسان هم به فرزندان طبیعت تعلق دارد را پاره کنند. این دانشمندان و تلاش‌های علمیشان حتی می‌خواهند انسان آینده را بسازند (مثل پدید آوردن انسان برتر، یا تلاش برای طول عمر بشر بیش‌تر

از ۱۰۰ سال) و برای این هدف‌های علمی‌اش است که دست به تهدید هرگونه حیات آلی برکره خاکی می‌زند.

اما مهم‌ترین پرسش سیاسی درجه اول این است که آیا می‌خواهیم از دانش علمی و فن جدیدمان در این مسیر استفاده کنیم یا نه؟! ذکر این نکته بسیار حیاتی است که تکلیف این پرسش را نمی‌توان به وسیله علم تعیین کرد!

مشکل این است که حقایق جهانی نگرانی علم مدرن، با این که می‌توان آنها را در قالب فرمول‌های ریاضی نشان داد و به نحو تکنیکی اثبات کرد، دیگر به قالب بیان متعارف در گفتار و اندیشه در نمی‌آید.

شکایت آرنست این است که از فهمیدن، عاجز شده‌ایم یعنی از فکر کردن و سخن گفتن درباره کارهایی می‌توانیم انجام بدهیم، مثل مغزی که باید مقوم وضع فیزیکی و مادی افکار ما باشد ولی قادر نیست از کاری که می‌کنیم سر در بیاورد؛ و این که ما انسان‌هایی زمینی هستیم ولی جوری در حال عمل کردیم که انگار در جهان هستیم، این یعنی دانش ما (دانش علمی و تجربی مدرن) و تفکر ما دیگه هم دیگر را هم همراهی نمی‌کنند. هانا آرنست اعتقاد دارد جدایی دانش مدرن و تفکر مساوی است با برده شدن؛ نه برده ماشین‌هایی بلکه برده همین دانش مدرنی که بدست آورده‌ایم و انسان را تبدیل به مخلوقات بی‌فکری کرده‌است که در خدمت هم‌اشاری هستند که به لحاظ تکنیک ممکن هستند، حالا فرقی نمی‌کند آن ابزار چقدر مرگبار باشد.

پس حالا که علوم مجبور شده‌اند زبانی مرکب از نمادهای ریاضی را بپذیرند که دیگر نمی‌شود آنها را به قالب سخن درآورد، ما باید به این فکر کنیم که برخورد‌ها نگرش‌های فرهنگیمان را با جایگاه فعلی پیشرفت علوم میزان کنیم و سخن برای ما دیگر باید معنادار و مهم شود و این به سخن درآوردن یعنی اهمیت سیاسی پیدا کردن، زیرا سخن، آن چیزی است که از انسان موجودی سیاسی می‌سازد.

هانا آرنست اینگونه تصور دارد که حتی دانشمندان هم (با وجود اینکه با گسترش سلاح‌های اتمی مخالفت نکردند) خیلی مقصر نیستند چون واقعیت این است که آنان هم درجهانی سیر می‌کنند که در آن سخن، قدرت خود را از دست داده‌است؛ و این یک قانون است: هر آنچه انسان‌ها انجام می‌دهند، می‌شناسند یا تجربه می‌کنند تنها می‌تواند معنا دهد که بتوان درباره آن سخن گفت. انسان‌ها در حال تکرار، تا آنجایی که در این جهان بسر می‌برند، حرکت می‌کنند و دست به عمل



می‌زنند، تنها زمانی می‌توانند معنا داری را تجربه کنند که قادرند با یکدیگر حرف بزنند و برای یک دیگر و برای خودشان، معنادار و قابل فهم باشند.

رویداد دیگر تهدید کننده از نظر هانا آرنت، سربرآوردن خودکاری (automation) است. بشر از دیرینه‌ترین و طبیعی‌ترین باری که روی دوشش بوده، همان بار زحمت کشیدن و بندگی ضرورت یا احتیاجات اولیه زندگی‌اش است.

او می‌گوید: جامعه مدرن تجلیل نظری زحمت را با خودش به همراه دارد و موجب شد کل جامعه در واقع به صورت جامعه‌ای از جنس جامعه زحمتکشان در پیاد که آرزو دارند از زیر فشار این زحمت در بیایند ولی آن فعالیت‌های والا تر و معنادارتر و ارزنده‌تر دیگری را که حاصل این رهایی است را نمی‌شناسد.

همه و همه آدم‌هایی هستند که مثل برده کار می‌کنند برای یک دستگاهی، مرکز علمی - پژوهشی و... و آنچه که روزی ما است مواجهه با جامعه‌ایست که حتی فارغ از زحمت است، یعنی جامعه‌ای که همین جهان فعلی را هم که داشته در حال از بین بردنش است. (مثلاً آمدن خودپردازها و کم شدن کارمندان بانک...) که خود کارمندان بانک هم که کارشان در فضای زحمت است را تنها، کار می‌دانند و به فکر علای نیستند)

آرنت میان عصر مدرن و جهان مدرن تفاوت می‌گذارد. عصر مدرن را از لحاظ علمی، که در قرن ۱۷م آغاز و در آغاز قرن بیستم به پایان رسید، می‌داند و از لحاظ سیاسی جهان مدرن، را با اولین انفجارهای اتمی مصادف می‌داند.

آرنت تحلیل خودش را از در کتاب وضع بشر این چنین معرفی می‌کند:

۱- قابلیت‌های بشری عامی که از دل وضع بشر می‌بالند و ماندگار هستند را معرفی کند.

۲- غایت تحلیل تاریخی‌اش هم این است که بیگانگی جهان مدرن که یک گریز دوگانه‌ای دارد از زمین به کیهان و از جهان به خویشتن (فردگرایی) را تا منشأ آن دنبال کند، برای رسیدن به فهمی از ماهیت جامعه.